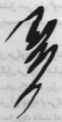


جاودانگان

The Beatles

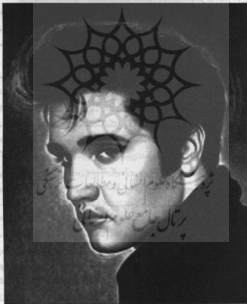


درسی بنیادین در تاریخ راک اند رول وجود دارد و آن قدرت پایدار در الهام بخشیدن و انتقال دادن است. این مجموعه، نامی است که به گروهی از چهار هنرمند انگلیسی در دهه ۱۹۶۰ میلادی داده شد. این گروه با آلبوم *Let It Be* در سال ۱۹۷۰ میلادی به اوج خود رسید. این گروه در سال ۱۹۷۰ میلادی به اوج خود رسید. این گروه در سال ۱۹۷۰ میلادی به اوج خود رسید.

تقلاً، دستاوردها و آهنگ‌ها آن‌ها آموخته‌اند. سال گذشته راک اند رول پنجاه ساله شد و این مجموعه، مبدأ را روز پنجم جولای ۱۹۵۴ تعیین کرده که در آن روز لوئیس استورم *That's All Right* را در سان استودیو ضبط کرد. در آن تاریخ، این راننده کامیون ۱۹ ساله نه تنها اولین و مهم‌ترین ترانه راک اند رول را ضبط کرد، بلکه دریای جدیدی آفرید، یک شیوه زندگی و بیان، که حتی در پنجاه سالگی هنوز روبه جلو حرکت می‌کند و گسترش می‌یابد.

از این شماره می‌توانید این مجموعه را دنبال کنید.

● ترجمه شروین شهامی پور



Elvis Presley

by Bono

از دل نپولم، می‌سی‌سی‌پی، از دل ممفیس تینسی، این دخترهای تازه کار با لباس پوست کوسه با سایه چشم بیرون آمد. یک راننده کامیون شیک‌پوش سفید پوست که باید به خاطر رنگ پوستش خطر می‌کرد و خیلی سیاه‌پوستی رفتار می‌کرد و لباس‌های مثل هم‌جنس‌ها می‌پوشید این‌جا نیویورک یا حتی نیواورلئان نبود، ممفیس بود در دهه پنجاه. پلک راک بود. شورش بود. الویس همه چیز را عوض کرد. از لحاظ موسیقایی، جنسی، سیاسی، یا الویس همه چیز را زیاد داشتی، هم‌عاش آن‌جاست در صدا و لباس کنشی‌اش. وقتی او شکست را عوض کرد دنیا هم عوض می‌شد: او שמایل دهه پنجاه بود که دهه شصت ظرفیت‌اش را داشت. در دهه هفتاد او شهرت را تبدیل به شکار کرد، اما جالب بود که هرچه بیشتر به زمین می‌افتاد در نظر هوادارانش خادگان‌تر می‌شد. در آخرین اجراهایش صدایی را به نمایش گذاشت که حتی از شکست بزرگ‌تر بود جایی که وقتی مسیح موسیقی قلب خست‌هاش را می‌خواند، واقعاً انگ می‌ریختی و کازینو تبدیل به معبد می‌شد.

با الویس شما او را زید راک اند رول را دارید، اعتلا - اعتلای کاسپل لحن - لحن دلنا، بلوز، آزادی جنسی، مجادله، تغییر نوع احساس مردم نسبت به جهان هم‌عاش در الویس وجود دارد.

وقتی در سن هفت سالگی بازگفت ویژه سال ۶۸ را دیدم خیلی متوجه نبودم توانایی نقد نداشتیم که الویس‌های مختلف را از هم جدا کنیم و در مجموعه‌های مجزا بگذاریم یا از طریق تضادها آن‌ها را مرتب کنیم. خیلی زیاد هر چه از گیتار، پلاس و درامز می‌خواستیم حاضر بود؛ یک اجراگر که از فاصله میان مخاطبش ناراحت است، پرسونایی که از لنز زاویه باز شهرت یک منشور ساخته جنسیتی که با عشق و اشتیاق منتظر حکم خدا بود.

اما این رقص دست و پاچلفتی شکل کنی دار است که توضیح دادن آن از همه مشکل‌تر است.

همه از اروپا تا فریاد حلق محور خود می‌چرخند، که به نظرم قضیه کلی امریکاست. برای یک پسر ایرلندی ممکن است که صدا یک سکسی‌منشی ایالات متحده امریکا را شرح می‌داد، اما آن رقص انرژی این دنیای جدید که در حال جوشش بود و هم‌عاش را با ایده‌های جدید درباره نژاد، منهدم، شد، عشق و صلح جرم‌گیری می‌کرد، را توصیف می‌کرد. این‌ها ایده‌هایی بودند که از مردی که بیخ را برای

ظهور آن‌ها شکست بزرگ‌تر بود، ایده‌هایی که بعدها مردی که خوش‌سردی انگلوساکسون را گرفت و آن را برای همیشه فریاد را گنج کرد. او Elvis the Pelvis (لگن = Pelvis) بود که یک دستش روی ترمینال بلوز بود و دیگری روی گاسپل که عماره راک اند رول است، یک نور شدید و رعد و برق‌وار که در امتداد ستون فقراتش می‌دود، شوک الکتریکی - درماتی برای اسلی که می‌خواهند کهرتشی را دفع کنند، هم مرد و هم زن، هم سیاه و هم سفید.

اخیراً گیتا اسکات کینگ، جان لوئیس و بعضی دیگر از رهبران جنبش حقوق مدنی آمریکا را ملاقات کردم و آن‌ها فرهنگ تبعیض نژادی که راک اند رول مخالفش بود را به من یادآور شدند. بیتلز، رولینگ استونز و خیلی‌های دیگر همه از طریق الویس به بلوز معرفی شدند. او پیش‌تر آن‌چه را جنبش حقوق مدنی خواستارش بود انجام می‌داد: شکست می‌کشد. به الویس به‌عنوان احمی سیاسی نگاه نمی‌کنی، اما این سیاست است: تغییر دید مردم نسبت به دنیا.

در دهه هشتاد U2 به ممفیس رفت به استودیو Sun. محل انفجار بزرگ راک اند رول. با مهندسان صدا و چشمه‌یاب موسیقی الویس، کابوی جک کلمنت کار می‌کردیم. او استودیو را دوباره باز کرد بنابراین می‌توانستیم در همان جای دویاری که الویس Mystery Train را ضبط کرد کار کنیم. او میکروفون قدیمی که سلطان در آن فریاد زده بود را پیدا کرد؛ طنین هسمان ملین بود: Train + Ride, 16 Coaches Long مکان یک توبل کوچک بود. اما صدا وضوح مشخصی داشت. می‌توانی آن را در کارهای قدیمی استودیوسان بشنوی و آن‌ها برای من بهترین هستند. کم باری ولی نه خیمت سلطان هنوز نمی‌دانست که سلطان است. این موسیقی تسخیر شده، شکار شده و چیده شد. الویس نمی‌داند که قطار او را با خود ججا خواهد برد، و به همین دلیل است که ما می‌خواهیم مسافر باشیم.

جری شیلینگ تنها عضوی از مایایی ممفیس که او را نفروخت برای من داستانی از وقتی او در Graceland زندگی می‌کرد تعریف کرد. او آن‌جا اتالی کوچک داشت و می‌گفت که وقتی الویس غمگین و بهم ریخته بود خانه بزرگش را ترک می‌کرد و به سالن ورزش کوچک او که در آن یک پیانو بود می‌آمد. تنها، بدون کسی پیرامونش، انتخابش همیشه گاسپل بود، خود را در آن

آوازهای روحانی کم و پیدا می‌کرد. او وقتی که این چیزهای روحانی را می‌خواند از همیشه بیشتر شاد بود. اما به اندازه کافی زیاد نمی‌مقد. خود - بی‌زاری آن بالا در خانه در انتظارش بود، جایی که در صفحه‌های تلویزیونش دیده می‌شد با تخیلی باز کنارش قصیده عظیم عشق سن پل الویس به وضوح اعتقاد نداشت که رحمت خداوند به‌خدا کافی شگفت‌انگیز باشد.

برخی از نظریه‌پردازان می‌گویند این آرتش بود که روح او را شکست، دیگران می‌گویند هالیوود یا لاس وگاس. مسلماً دنیای راک اند رول دوست نداشت ببیند که سلطان‌اش آن چه به او می‌گفتند را انجام دهد. به نظر من احتمال زیاد داشت که علتش از دواج و یا مادرش باشد. یا این که تُرک بهتری از قدیم، مثل از دست دادن برادر دوقلویش، چس، هنگام تولد شاید هم فقط این باشد که ما تحت شهرت رویش نشسته بود.

به نظر من دوره وگاس دست‌کم گرفته شده برای من این حسی‌ترین است. از لحاظی که الویس به وضوح کنترل زندگی خودش را نداشت و این اسفباری اعجاب‌انگیز وجود داشت. صدای اپرای بزرگ سال‌های بعد - این چیزیست که واقعاً مرا می‌آزارد.

چرا ما می‌خواهیم به‌تاهی ما روی صلیبی که خودشان ساخته‌اند جان بدهند، اگر این‌طور نشود، می‌خواهیم پول‌مان را پس بگیریم؟ اما می‌دانید! الویس قبل از این که امریکا او را ببیند، امریکا را باعید.

MEHME UTUN